



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۸ بهمن ۱۴۰۳

موضوع کلی: امارات و ظنون

موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل دوم: اخبار و روایات - مصادف با: ۱۷ شعبان ۱۴۴۶
راه حل امام خمینی برای حل مشکل دور - بررسی راه حل امام خمینی - نتیجه بررسی اشکال اول (دور) اشکال دوم به دلیل دوم (اخبار و روایات)

جلسه: ۸۱

سال شانزدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

راه حل امام خمینی برای حل مشکل دور

تتمه‌ای از کلام امام خمینی مانده که آن را نیز انشاءالله مورد بررسی قرار می‌دهیم و از این قسمت فارغ می‌شویم. گفتیم امام خمینی نسبت به سخن محقق خراسانی اشکالاتی داشتند، سه اشکال مطرح کردند، ما این سه اشکال را مورد بررسی قرار دادیم و نتیجه این شد که این اشکالات وارد نیست.

امام خمینی بعد از خدشه در راه محقق خراسانی برای خلاصی از اشکال دور، فرمودند که می‌توانیم از راه دیگری استدلال کنیم به اخبار برای حجیت خبر واحد. یعنی به همین روایات استناد می‌کنیم و اثبات می‌کنیم حجیت خبر واحد را، اما نه از راه تواتر اجمالی، بلکه از راه دیگری که نه مبتلا به مشکل دور باشد و نه اشکالاتی که نسبت به تواتر اجمالی مطرح شده است وجود داشته باشد. لذا این راه نه نیازمند اثبات تواتر است و نه مستلزم دور. راهی که ایشان فرمودند چیست؟

ایشان می‌فرماید: بنای عقلا بر عمل به خبر واحد است، «لا اشکال فی ثبوت بناء العقلا علی العمل بخبر الواحد فی الجملة، لو لم نقل بثبوت علی العمل به مطلقاً» اگر نگوییم بناء عقلا بر عمل به خبر واحد مطلقاً می‌باشد، حداقل این را می‌توانیم ادعا کنیم که بناء عقلا فی الجملة بر عمل به خبر واحد می‌باشد. ما از این بناء در ما نحن فیه استفاده می‌کنیم و می‌گوییم بالاخره روایاتی وارد شده دال بر حجیت خبر واحد، در میان این روایات، روایاتی هستند که دلالت بر حجیت خبر واحد مطلقاً دارند؛ همانطور که اشاره کردیم چند طایفه روایت مورد استناد قرار گرفته است (شیخ انصاری چهار طایفه را ذکر کردند) امام خمینی می‌فرماید در بین این اخبار کثیره روایاتی که دال بر حجیت خبر واحد مطلقاً باشد وجود دارد. اینجا ما با کمک سیره عقلاء و بنای عقلاء این خبری را که مدلولش حجیه الخبر مطلقاً است را ثابت می‌کنیم.

پس برای اینکه از مشکل دور خلاص شویم و نیازی به اثبات تواتر هم نداشته باشیم از بناء عقلا کمک می‌گیریم و می‌گوییم بناء عقلا بر این است که به آن روایاتی که دلالت بر حجیت خبر واحد مطلقاً می‌کند اخذ کنند؟ ایشان آن خبر را هم نقل کرده است؛ روایتی است که کلینی نقل کرده «عن احمد بن اسحاق قال: سألته و قلت: و من اعامل او عمن آخذ او قول من اقبل؟» فقال العمری و ابنه ثقتان فما ادی الیک عنی فعنی یؤدی و ما قال لک عنی فعنی یقولان فاسمع له و اطعهما فانه الثقتان المؤمنان» سند این روایت عالی است و همه روایات آن ثقه و عادلند. عقلا هم قطعاً به خبری که راوی آن ثقه و عادل باشد اخذ می‌کنند. این روایت حتماً مورد عمل عقلا می‌باشد و به آن اخذ می‌کنند، پس نتیجه می‌گیریم که قول ثقه مأمون مطلقاً حجت است.

این راهی است که امام خمینی ذکر کرده است برای خلاصی از اشکال دور بدون اینکه نیاز به اثبات تواتر باشد.

بررسی راه حل امام خمینی

اشکال این طریق و راه معلوم است.

اشکال اول

راه تواتر اجمالی نیازمند اثبات تواتر نیست. اساساً علت اینکه امام خمینی این طریق را پیشنهاد کردند این است که گفتند تواتر اجمالی که محقق خراسانی می‌گوید، شرط تواتر را ندارد. شرط تواتر این است که در همه طبقات عدد تواتر محفوظ باشد و اینجا در روایتی که محقق خراسانی به آن اشاره کرده که اخص مضموناً است، این شرط تحقق ندارد. ما عرض کردیم اصلاً در تواتر اجمالی ما نیاز به اثبات تواتر نداریم، فقط تواتر لفظی و معنوی است که نیازمند اثبات تواتر است.

اشکال دوم

اگر قرار باشد برای حجیت خبری که اخص مضموناً و عال سنداً است به بنای عقلاً رجوع کنیم، این دیگر استناد به خبر برای حجیت خبر نیست، بلکه رجوع به بنای عقلاست که خودش یک دلیل مستقلی است. ما حالا این را بعداً ذکر می‌کنیم، ما تا کنون از میان ادله حجیت خبر واحد، آیات و روایات را ذکر کردیم. اگر بنا باشد ما پای سیره عقلا و بناء عقلا را وسط بکشیم، این در حقیقت استناد به دلیل دیگری غیر از خبر است و لذا نمی‌تواند استناد به اخبار برای حجیت خبر واحد محسوب شود.

اگر هم برویم سراغ بناء عقلا که دیگر بناء عقلا کاری به عدالت ندارد، بناء عقلا این نیست که مثلاً به خبر ثقه عادل اخذ کند، عقلا همین قدر که شخص ثقه خبری را نقل کند به خبر او ترتیب اثر می‌دهند. بنابراین این راه هم که امام خمینی آن را فرموده درست نیست.

نتیجه بررسی اشکال اول (اشکال دور)

تا اینجا نتیجه این شد که حق با محقق خراسانی است. یعنی ما می‌توانیم به اخبار استناد کنیم برای حجیت خبر واحد و مشکل دور هم پیش نمی‌آید، چون از راه تواتر اجمالی ما یقین به صدور یک روایتی که از معصوم صادر شده پیدا می‌کنیم، پس برای استناد به خبر برای اثبات حجیت خبر واحد محذوری نیست. بله اگر ما تواتر اجمالی نداشتیم مشکل دور پیش می‌آمد اگر فرض کنید تعداد روایات به حدی نبود که موجب یقین به صدور یکی از این روایات شود، اینجا جای اشکال دور بود ولی با توجه به نکته‌ای که محقق خراسانی گفتند به نظر می‌رسد این روایات می‌تواند مستند حجیت خبر واحد قرار بگیرد.

اشکال دوم به دلیل دوم (اخبار و روایات)

در مقابل این دیدگاه، به طور کلی یک دیدگاه هم این است که اساساً ما از این روایات نمی‌توانیم حجیت خبر ثقه را استفاده کنیم، نه از باب اشکال دور، بلکه اساساً این‌ها دلالت بر حجیت خبر ثقه ندارند، یعنی کأنه یک اشکال دیگری نسبت به طریق اثبات حجیت خبر واحد از راه اخبار است.

ما گفتیم دلیل دوم بر حجیت خبر واحد اخبار است، یعنی به یک سری اخبار استناد شده برای حجیت خبر واحد. تقریب استدلال را گفتیم، یک اشکال را هم گفتیم که اشکال دور بود. بحث‌هایی که پیش آمد، پاسخ محقق خراسانی، اشکال محقق نائینی، اشکال امام خمینی همه مربوط به اشکال دور و راه حل محقق خراسانی بود. تا اینجا معلوم شد اشکال دور وارد نیست. اینجا یک اشکال دیگری نسبت به آن اخبار شده که اساساً این روایات دلالت بر حجیت خبر واحد ندارند، لذا این اشکال، اشکال دوم محسوب

می‌شود و اشکالی غیر از اشکال دور است. این مطلب را بعضی از بزرگان فرمودند.^۱ من کلام ایشان را ذکر می‌کنم تا بعد انشاء الله آن را بررسی کنیم. بالاخره این یک نظری است که قابل توجه است.

صاحب منتقی می‌گوید از میان این چهار طایفه روایات، دو طایفه به طور کلی ارتباطی با بحث ما ندارد و ما اصلاً نمی‌توانیم از این روایات حجیت خبر واحد را استفاده کنیم. دو طایفه هم ممکن است استفاده منها ذلک، اما آنها هم مبتلا به اشکال هستند.

آن دو طایفه‌ای که اصلاً دلالت بر حجیت خبر واحد ندارند (این دو طایفه مربوط به همان چهار طائفه‌ای است که شیخ انصاری فرموده) و اجنبی عما نحن فیه، اجنبی عن افادة الحجیه، یکی آن روایاتی است که دلالت بر ترغیب به حفظ حدیث، کتابت حدیث و حسن حفظ و کتابت حدیث دارد، یک طایفه از روایات داریم که بر اساس آنها ترغیب کردند مردم را به حفظ و نگهداری و کتابت حدیث. تقریب استدلال به آن روایات را هم گفتیم. لکن ایشان می‌گویند فلا دلالة له بوجه علی الحجیه، هیچ دلالتی بر حجیت ندارد، برای اینکه من المحتمل قریباً، که این امر برای این بوده که احکام از زوال حفظ بشوند و حق ابقا شود. وقتی دستور می‌دهند به حفظ حدیث و ترغیب می‌کنند پیروانشان را به اینکه احادیث ما را حفظ کنید، این معنایش این نیست که این احادیث حجت است، اصلاً بحث حجیت مطرح نیست، بلکه خواستند آن دستورات، تعالیم و مطالبی که برای پیروانشان گفتند حفظ و به اصطلاح باقی بماند، از زوال حفظ شود.

اینجا یک وقت می‌گویند تلاش کنید این را حفظ کنید، بنویسید و نظر به خود این کلمات دارد که این‌ها حفظ شود. یک وقت می‌گویند اینها را بنویسید، حفظ کنید، چرا؟ برای اینکه اگر اینها حفظ نشود احکام از بین می‌رود، چون اینها متضمن احکام است، متضمن حق است. این طایفه نمی‌تواند حجیت خبر ثقه را ثابت کند. نمی‌خواهد بگوید هر کسی آمد هرچه برای شما گفت اگر ثقه بود شما بپذیرید، به آن ترتیب اثر بدهید؛ می‌گویند اینهایی که ما گفتیم و شماها می‌دانید حفظ کنید، یقین به آن پیدا کنید، یعنی حفظ کنید، آگاه شوید تا احکام و تعالیم دینی حفظ شود، لذا ربطی به حجیت خبر ندارد.

طایفه دیگری که اجنبی عن افادة الحجیه؛ طایفه‌ای است که معروف به روایات علاجیه است. یک دسته از روایات به تعبیر مرحوم شیخ انصاری دال بر ترجیح احد المتعارضین است. یک سری مرجحات رو ذکر کردند، موافق الکتاب، مخالف العامه خذ بما اشتهر بین اصحابک، همان مرجحاتی که بیان شده؛ اینها ربطی به مسئله حجیت خبر ندارد. برای اینکه این متفرع بر این است که این دو خبر حجت باشند با قطع نظر از معارضه.

اگر سخن از ترجیح یکی از دو طائفه به میان می‌آید یعنی این دو طایفه باید واجد شرایط حجیت باشند، لولا المعارضه، اما حالا که معارضه کردند چگونه باید ترجیح بدهیم؟ این اخبار درصدد بیان مرجحات است و کاری به شرایط حجیت ندارد. این دال بر این نیست که خبر واحد حجت است، چون اصلاً در مقام بیان حجیت نیست، بلکه در مقام بیان ترجیح است، اما اینکه چه چیزی حجت است، این اصلاً کاری به آن ندارد. پس این طایفه هم دال بر حجیت خبر نیست.

می‌ماند دو طایفه دیگر، دقت کنید:

آن دو طایفه یکی روایاتی است که دلالت بر ارجاع به برخی اشخاص ثقه دارد، مثل زراره که امام فرمود علیک بهذا الجالس و دیگری هم که می‌فرماید: «لا عذره لاحد من موالینا فی التشکیک فی من یرد به ثقات شیعتنا» سخن از شخص معین نیست، به طور

^۱ منتقی الاصول، جلد ۴، صفحه ۲۹۵ تا ۲۹۷.

کلی فرموده که اگر ثقات شیعه برای شما چیزی از ما نقل کردند هیچ بهانه‌ای برای تشکیک و تردید نسبت به آنها وجود ندارد. این دو طائفه در واقع یک مضمون دارد، ارجاع به ثقات. یا اشخاص معین مثل زراره و العمری و ابنه تفتان یا به طور کلی بدون اشاره به شخص معین، ثقات شیعتنا فرموده است. پس این دو طائفه مضمون مشترک دارند و آن ارجاع به ثقات از شیعیان است.

حال آیا این دو طایفه می‌تواند اثبات کند حجیت خبر واحد ثقه را یا خیر؟ دقت کنید دقیقاً معلوم شود مدعی چیست تا ببینیم این دو طایفه دلالت بر مدعا دارد یا ندارد؟ مدعا حجیة خبر الثقه تعبداً است؛ ما می‌خواهیم با این اخبار چه چیزی را ثابت کنیم؟ ما وقتی می‌گوییم امام معصوم (علیه السلام) فرموده به زراره رجوع کنید یا به عمری و پسرش رجوع کنید، یا اگر ثقات شیعیان ما برای شما از ما چیزی نقل کردند تشکیک نکنید، برای این است که ما به کمک این روایات اثبات کنیم خبر ثقه تعبداً حجت است؛ یعنی کاری نداریم خبر ثقه افاده ظن می‌کند یا افاده ظن نمی‌کند، مدعا این است که این دو طایفه دلالت می‌کند بر حجیت خبر ثقه تعبداً؛ آیا این دو طایفه ما را به این مدعا رهنمون می‌سازد یا خیر؟ من روی این تعبیدی تأکید دارم. آیا این دو طایفه دلالت می‌کند بر حجیت خبر ثقه تعبداً یا خیر؟

ایشان استدلال می‌کند بر اینکه این دو طایفه بر حجیت خبر ثقه تعبداً دلالت ندارد، چرا؟ این بیان نسبتاً مفصلی دارد که وقت نیست برای فردا انشاءالله بیان خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»